

بررسی کارکردهای غزل در شعر ابن زیدون و شهریار

ربابه رضانی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۹

پریسا فیضی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۵

چکیده

با مطالعه اشعار/ابن زیدون شاعر عرب زبان و شهریار شاعر فارسی زبان، درمی یابیم که نقاط اشتراکی در زندگی هر دو شاعر وجود دارد، چراکه معشوقه دو شاعر از آن‌ها دور افتادند و دو شاعر در آتش عشق سوختند و در عین حال با سرودن اشعاری که نشانگر سوز و گداز آن‌ها است، بر عشق و وفاداری خود پافشاری ورزیدند و آن را عرضه داشتند. در پی وقایعی که بر زندگی آن‌ها گذشت و روزگار بر آن‌ها بسیار تنگ گرفت، روزگار و اهل آن را مورد مذمت قرار داده و از این سرزنش‌ها معشوقه‌هایشان هم مستثنی نبودند. از آنجا که ایران و اندلس از طبیعت حاصلخیز و مناظر طبیعی افسونگری برخوردار بوده‌اند، شهریار و ابن زیدون از این موهبت الهی برای توصیف معشوقه‌هایشان بسیار استفاده کردند. این دو شاعر همچنین با آگاهی از قرآن، از این منبع سرشار در شعر خود بهره گرفته و به اقتباس از آیات قرآنی پرداخته‌اند. همچنین شعر آن دو شعر عقیف به شمار می‌آید و شعر این دو شاعر از مظاهر وقاحت به دور است.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، غزل، غزل عقیف، عناصر طبیعت در غزل.

مقدمه

بی هیچ شکی، ادبیات فارسی و عربی با ریشه‌های عمیق خود دو ستون محکم در ساخت تمدن اسلامی و جهانی به شمار می‌آیند، ما بر آن هستیم که در این مجال به بررسی شعر غزل دو شاعر مشهور و نام‌آور در ادبیات فارسی و عربی بپردازیم، دو شاعری که با آتش عشق سوختند و آتش فراق بر صورتشان سیلی زد، اما در عشقشان پایدار ماندند. محمدحسین بهجت تبریزی و ابن زیدون، دو شاعر نام‌آور در ادبیات فارسی و عربی به شمار می‌آیند، چراکه جایگاه والایی را در ادبیات فارسی و عربی از آن خود ساخته‌اند، اما تا کنون کسی به مقایسه شعر این دو شاعر بزرگ با یکدیگر نپرداخته است. ما بر آن هستیم که این مقاله را از منظر تحلیل و تطبیق مورد بررسی قرار دهیم. حال اندکی به بررسی مقوله ادبیات تطبیقی می‌پردازیم که بنا است مقاله خود را بر اساس آن تدوین کنیم؛ طه ند، نویسنده معاصر عرب معتقد است: «ادبیات تطبیقی به طور خلاصه عبارت است از بررسی ادبیات ملی و روابط تاریخی آن با ادبیات ملت‌های دیگر، چگونگی این ارتباط و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر و تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر» (ندا، ۱۳۸۰: ۱۰).

«مقوله ادبیات تطبیقی اگرچه ریشه در گذشته دارد، ولی ظاهراً از سال ۱۸۲۸ میلادی توسط ادبا و اندیشمندان فرانسوی شکل امروزی یافته است» (امین مقدسی، ۱۳۸۶: ۵).

«ادبیات تطبیقی نوعی جهان‌بینی ادبی است که از مرزهای ملی، زبانی و جغرافیایی فراتر می‌رود و ادبیات را پدیده‌ای جهانی می‌انگارد که جوهره انسانی آن در کلیه فرهنگ‌ها یکسان است با علم به اینکه تعریف واحدی از این رشته وجود ندارد، می‌کوشد تعریف‌های متفاوت ادبیات تطبیقی را از دیدگاه مکتب‌های مختلف آن تبیین و تحلیل کند. ادبیات تطبیقی، فلسفه و نظریه جدیدی در مطالعات ادبی است که هرگونه خود بزرگ‌بینی فرهنگی را نفی می‌کند و تلاش دارد با فراهم آوردن زمینه شناخت دیگر، پیام‌آور صلح و دوستی میان ملل و فرهنگ‌های مختلف باشد» (رادفر، ۱۳۷۸: ۷۹-۸۰).

در این مقاله از دیوان دو شاعر به عنوان منبع اصلی و همچنین از کتاب‌هایی چون کتاب شوقی ضیف در مورد ابن زیدون و کتاب «ابن زیدون، شاعر العشق والحنین» اثر

عبدالمجید/حر و تعدادی از مقاله‌ها، پایان نامه‌ها و مطالعات دیگر بهره گرفته شده است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

در اینجا باید گفت که در چنین مقاله کوتاه و گذرایی، شخص قادر نخواهد بود تا تمام مسائل مربوط به غزل در شعر/ابن زیدون و شهریار را مورد بررسی قرار دهد، اما ما تلاش خواهیم کرد تا نمونه‌هایی از شعر این دو شاعر بزرگ را عنوان کنیم و از طریق آن به کارکردهای زیبایی‌شناسانه در شعر این دو شاعر اشاره کنیم. در قسمتی از این مقاله به بررسی بخشی از ویژگی‌های غزل آن دو پرداخته و نشان داده شده است که آن دو شاعرانی مقلد بودند.

ما همچنین اصرار آن دو بر عشق صادقانه و خالصشان را مورد بررسی قرار داده‌ایم و می‌بینیم که معشوقه این دو شاعر بزرگ هر دو با همه وجود خود، جسمانی و روحانی، بر اندیشه شاعران خویش حکمرانی کردند.

ما گاهی اندوه و گاهی امید را در شعرشان می‌بینیم و از آنجا که هم ایران و هم اندلس مناظر دلربا و زیبایی داشته‌اند، شاهد آن هستیم که دو شاعر از طبیعت به عنوان ابزاری برای بیان عشقشان استفاده کردند و گاهی هم در پی فشارهای بسیاری که در سایه آن قرار گرفتند، زبان به گله و شکایت گشودند. این دو شاعر همچنین از قرآن به عنوان منبعی سرشار در شعر خود بهره گرفتند.

پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه پژوهش‌ها در مورد این دو شاعر باید گفت که مقاله‌هایی پیرامون آن دو نوشته شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «الترجسیة وتجلياتها فی غزل ابن زیدون» که نوشته دکتر حسناء أقدح بوده و در سال ۲۰۱۳ در صفحات ۱۸۹ تا ۲۲۴ مجله دانشگاه دمشق منتشر شده است. «الرسالة الهزلية: قراءة فی الوجه الآخر لابن زیدون» به قلم آدی ولد آدب در سال ۲۰۰۹ در مجله دانشگاه محمد ششم در رباط در صفحات ۲۲۷ تا ۲۴۸ این مجله نگاشته شده است. مقاله «شعر السجن عند ابن زیدون»

الاندلسی: دراسة وصفية وتحليلية» که نوشته محمد جاسر أسعد بوده و در سال ۲۰۱۲ در صفحات ۱۳۹ تا ۱۵۵ مجله الدراسات اللغوية والأدبية نوشته شده است. همچنین مقاله‌هایی پیرامون شعر شهریار به رشته تحریر درآمده است که از جمله آن‌ها «مقایسه تطبیقی نوستالژی در شعر محمدحسین شهریار و سید قطب» است که توسط علی سلیمی و فاروق نعمتی در ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی در انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی در دی ماه ۱۳۹۱ نوشته شده است. مقاله دیگری نیز تحت عنوان «دین در اندیشه جواهری و شهریار» که توسط دکتر مهدی ممتحن، حسین محمدیان و محمد امین رودینی در صفحات ۱۴۳ تا ۱۶۴ مجله مطالعات ادبیات تطبیقی در سال ۱۳۹۰ نوشته شده است. در مقاله «در شهر خیال شهریار» نوشته یعقوب نوروزی در مجله بهار ادب، ۱۳۸۹ در صفحات ۱۲۳ تا ۱۴۱ به بررسی صور خیال و تصویرپردازی در اشعار شهریار پرداخته شده است. اما تا کنون شخصی به بررسی شعر ابن زیدون و شهریار، این دو شاعر بزرگ با هم در ابعاد مختلف آن و مقایسه شعرشان با یکدیگر پرداخته است. در این مقاله تلاش می‌شود تا به فرضیه‌هایی از جمله این فرضیات پاسخ داده شود که این دو شاعر از چه راه‌هایی برای ابراز عشق خود به معشوقه‌هایشان استفاده کرده‌اند و اینکه برای تشبیه معشوقه‌هایشان از زیبایی‌های مظاهر طبیعی بهره برده‌اند یا خیر، و اینکه آیا غزل‌ها و شعرهای عاشقانه‌شان عفیف و پاک است یا غزل آن‌ها اباحی به شمار می‌آید. در این مقاله همچنین به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا در مقابل رفتارهای ناخوشایند معشوقه‌هایشان همواره صبر پیشه کرده و یا زبان به گله و اعتراض گشوده‌اند و اگر زبان به اعتراض گشوده‌اند، اعتراض کدامیک شدیدتر بوده است.

نگاهی به داستان عشق و جدایی دو شاعر از معشوقه‌هایشان

«اخبار برجسته در مورد زندگی ابن زیدون همواره پیرامون عرصه سیاسی نیست، بلکه در مورد بت وی و معبوده‌اش ولاده دختر خلیفه مستکفی که شخصی سست و ضعیف بود می‌باشد. پدر ولاده به او توجه داشت و برای آموزش او معلمان و فرهیختگانی را حاضر می‌کرد. دیری نپایید که او استعداد خود را در عرصه شعر و هنر نشان داد. گوئی که وی منتظر مرگ پدرش بود تا فضا برای وی آزاد شود؛ از صبح هنگام تا شبانگام

خانه‌اش محل حضور شاعران و ادیبان شده بود، این کار را با وقار انجام نمی‌داد، بلکه با پرده دری و عشوه دست به این کار می‌زد. /بن زیدون یکی از کسانی بود که ولاده آن‌ها را مجذوب خود کرده بود. /بن زیدون در آن هنگام در عنفوان جوانی بود. دیری نپایید که /بن زیدون به دام عشق ولاده افتاد، ولاده نیز نسبت به /بن زیدون عشق و محبت نشان داد و آن دو احساس کردند که با یکدیگر الفت گرفته‌اند تا جایی که دیگر با آتش عشق می‌سوزند. در باغ‌های سرسبز و پر از گل و شکوفه و شبنم زده با یکدیگر دیدار و زمان‌های طولانی را در آنجا سپری می‌کردند و جام‌های شراب و همچنین جام عشق و شیفتگی را میان یکدیگر رد و بدل می‌کردند.

هر یک از آن‌ها شیفته دیگری بود، اما دیری نپایید که اخلاق ولاده تغییر کرد و دیگر روی خوش به /بن زیدون نشان نداد و پس از روزهای خوش همراهی با او، طعم تلخ دوری خود را به /بن زیدون چشاند. اما /بن زیدون همچنان به دنبال ولاده بود. ما دلیل این جدایی را نمی‌دانیم، اما /بن بسام در این مورد گفته است: «بن زیدون در مراسمی از عتبه، زن خنیاگری خواست تا دوباره برای او آواز بخواند که این کار ولاده را بسیار ناراحت کرد، چراکه گمان می‌کرد که /بن زیدون با عتبه رابطه عاشقانه برقرار کرده است که این امر نشان‌دهنده حماقت و بدخلقی ولاده بود» (ضیف، بی تا: ۱۸-۲۱).

«بن زیدون پس از آزادی که از آن برخوردار بود، تمام بدبختی‌ها را به چشم خود دید. علاقه‌اش به ولاده علت مستقیم بدبختی او بود. وزیر /بن عبدوس نیز با وی بر سر عشق ولاده سر رقابت داشت. ولاده در یک مدت زمانی، او را به خود نزدیک ساخت. اما تمایل وی بیش‌تر از اینکه به /بن عبدوس باشد، به /بن زیدون بود.

/بن زیدون، /بن عبدوس را به مبارزه فرا می‌خواند تا ببیند که کدامیک از آن‌ها قلب این شاعره زیبارو را از آن خود می‌کند. در عرصه عشق و شعر، برتری با /بن زیدون بود؛ اما بهای این پیروزی و غلبه، دسیسه چینی از سوی /بن عبدوس، به زندان افتادن /بن زیدون، فرار او از زندان، مخفی شدن و سپس به غربت پناه بردن بود» (الحر، ۱۹۹۳: ۸۶). حنا الفاخوری نیز در خصوص جدایی این دو معشوقه از یکدیگر می‌گوید: «شاید علت آن علاقه /بن زیدون به یکی از کنیزک‌های ولاده یا انتقاد او از یکی از بیت‌های شعری ولاده بوده است که در پی آن ولاده به شدت از او روی برگرداند و علاقه خود را نسبت به

وزیر/ابو عامر بن عبدوس اظهار داشت و/بن زیدون شروع به توسل به درگاه معشوقه خود کرد که این تلاش‌هایش به ثمر ننشست. /بن زیدون همچنین شعری را برای تهدید /بن عبدوس سرود و به ولاده از رنج عشق گله و شکایت کرد. او برای /بن عبدوس نامه‌ای نوشت که به «رسالة هزلیة» شهرت یافت که در آن /بن عبدوس را از زبان ولاده به تمسخر گرفته است.

دیری نپایید که /بن عبدوس برای به زندان انداختن /بن زیدون وارد عمل شد. /بن زیدون در زندان نامه معروف به «رسالة جدیة» را برای /ابو حزم فرستاد اما هیچ گوش شنوایی نیافت و از زندان فرار کرد و از انظار عمومی پنهان گشت تا اینکه /ابو حزم او را عفو کرد و زمانی که از زندان خارج شد، قصیده مشهور خود را برای ولاده فرستاد:

أضحى التنائى بدیلا من تدانینا
وناب عن طیب لقیاننا تجافینا
(الفاخوری، ۱۹۸۶: ۹۷۰)

- دوری جایگزین نزدیکی ما شده است و دوری جای دیدارهای خوش‌مان را گرفته است

در مورد زندگی شهریار، شاعر بزرگ ایرانی نیز باید گفت که داستان نافرجام عشق، زندگی این جوان را بسیار تحت الشعاع قرار داد.

«سید محمدحسین بهجت تبریزی در سال ۱۳۰۳ وارد دانشکده پزشکی شد. تا آخرین سال پزشکی را با هر مشقتی سپری کرد و در بیمارستان مراتب انترنی را می‌گذراند که به سبب پیشامدهای عاطفی و عشقی، از ادامه تحصیل منصرف شد و کمی قبل از اخذ مدرک طبابت، پزشکی را رها کرد و به خدمات دولتی پرداخت. به قول خود شهریار، این شکست و ناکامی عشق، موهبت الهی بود که از عشق مجازی وی را به عشق حقیقی و معنوی رساند. شهریار هرچند به شاعری غزل‌سرا شهرت یافت و این خود حقیقتی انکارناپذیر است، اما او مرکب اندیشه شاعرانه خود را در میدان‌های مختلف شعری به جولان درآورد. غزل او مملوء از سوز و شیفتگی و لبریز از وجد و شور است. عشق و شیدایی دوران جوانی، شور و حال عاشقانه، رقت احساسات، سخنان آتشین، مضامین بکر و لطیف و سوختگی ویژه‌ای که ذاتی اوست، بیش‌تر در غزلیاتش متجلی است. غزل شهریار مشهور خاص و عام است و برخی از ابیاتش به صورت امثال درآمد و

همواره زبان دل و بیان حال عشاق دلسوخته بوده و هست» (صوفی، ۱۳۷۷: ۱۳۷ - ۱۴۰). «می‌توان گفت که مهم‌ترین رخداد در زندگی شهریار عشق وی به ثریا، معشوقه‌اش و درد عشق وی بود که این درد در بیش‌تر اشعار عاشقانه‌اش نمود پیدا کرده است که در آن با آه و ناله درد خود را از دوری وی بیان می‌کند. شهریار از نام پری در اشعارش برای اشاره به معشوقه‌اش استفاده می‌کند تا نام واقعی معشوقه‌اش را فاش نکند. دست آخر این معشوقه نصیب شخص دیگری شد و این رخداد اثری بس شگرف در زندگی شهریار بر جای گذاشت» (بهادری، ۱۳۸۶: ۱۲).

کارکردهای غزل در شعر شهریار و ابن زیدون

«غزل/ ابن زیدون نیازی در جان است که ندای آن را اجابت می‌کند، غزل او تمایلی سرکش است که در مسیر آن گام می‌نهد، انقلابی در قلب است که در جریان آن حرکت می‌کند. او مردی است که معشوقه‌اش را تا حد جنون و بیماری دوست دارد و تمام قوای خود را به سمت او پیش می‌برد. قصیده‌های او ترکیبی از شوق، خاطره، درد و امید است و غزل او سرشار از طلب عطوفت و مملو از نداهای سوزان است. غزل او سخن عاطفه و احساس است و تمام مسائل در قصیده او زنده است» (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۹۷۱).

«با وجود اینکه شهریار در اکثر قالب‌های شعری سروده است و این قالب‌ها از نظر جایگاه هنری پایین‌تر از اشعار عاشقانه او نیست، اما شهریار شاعر غزل‌سرا به شمار می‌آید و غزل او رابطه‌ای عاطفی میان وی و خوانندگان شعرش به وجود می‌آورد. غزلیات او دارای ویژگی سادگی است، اما سادگی همواره تمام اشعار عاشقانه او را فرا نگرفته است، اما این ویژگی باعث شده است که شعر شهریار به سمت شفافیت حرکت کند. دیگران این سادگی را در اشعار او دوست دارند و معاصران وی در غزل از او تقلید کردند. احساس عمیقی که شهریار از آن برخوردار بود، او را به سرودن غزل واداشت، با وجود اینکه ندای قلبش را با ادبیات عامیانه در هم آمیخت، اما در عین حال، او از شاعران پیشین خود در غزل تقلید کرد و اسلوب جدیدی را ابداع کرد که از نظر قالب و معنا منحصر به فرد بود» (بهادری، ۱۳۸۶: ۶۶).

تقلید دو شاعر

حافظ شیرازی و شهریار؛ ابن زیدون و بحتری

«با رفتن حافظ شیرازی، خلأیی در غزل فارسی به وجود آمد و شهریار با اشعار عاشقانه خود این شکاف را پر کرد و فحوای جدیدی را به شعر فارسی بخشید. شهریار حافظ را به عنوان الگوی خود انتخاب کرد و از وی سرمشق گرفت. تخلص خود را از طریق تفلأ در دیوان حافظ انتخاب کرد. بی شک شهریار نام کسی را به اندازه حافظ بر زبان نراند. حافظ جایگاه خاصی را در یاد شهریار به خود اختصاص داد و شهریار در هیچ شرایطی او را از یاد نبرد. از نظر شهریار، حافظ برترین شاعر بود و هر فرصتی که به او دست می‌داد، از حافظ یاد می‌کرد:

به تودیع تو جان می‌خواهد از تن شد جدا حافظ

به جان کندن وداعت می‌کنم حافظ خداحافظ

(کاویان پور، ۱۳۷۶: ۱۲)

«شهریار از شاعران بزرگ غزل در ادبیات معاصر ایران به شمار می‌آید و برخی او را "حافظ دوم" می‌نامند. او بر شعر فارسی تأثیر گذاشت و آوازه وی نه‌تنها در ایران بلکه در کشورهای دیگر نیز پیچید، اشعار خود را با وام‌گیری از اشعار حافظ سرود و شعر او در هیچ مقطعی از زندگی‌اش از نام و یاد حافظ خالی نشد و از او الگو گرفت و دیوان او مملو از عشق حافظ است» (اورس، ۱۳۸۲: ۵۵).

شهریار یک قصیده به نام "حافظ جاویدان" دارد که در آن به تمجید این شاعر بزرگ می‌پردازد:

تا جهان باقی و آئین محبت باقی است شعر حافظ همه جا ورد زبان خواهد بود
حافظا چشمه اشراق تو جاویدانی است تا ابد آب از این چشمه روان خواهم خورد

(کلیات دیوان شهریار، ۱۳۷۳: ۲۱۲)

با توجه به بهره‌گیری‌های متعدد و متنوع شهریار از غزل حافظ در حوزه‌های مختلفی چون مضامین شعری، زبان شاعرانه، موسیقی و تصاویر شعری، وزن، ردیف، قافیه، شیوه بیان، فکر و عقاید و... رابطه تنگاتنگی میان غزل آن دو مشهود است. تأثیرپذیری شهریار از حافظ به حدی است که شهریار بارها نام خواجه را آورده و بیت یا مصرعی از شعر

حافظ را تضمین کرده است. تأثیرپذیری و وام‌گیری شهریار از شاعران کلاسیک به‌ویژه حافظ سبک و شیوه نوینی را برای او رقم زده است.

در خصوص ابن زیدون نیز می‌توان گفت که «لقب بحتری غرب بر ابن زیدون گذاشته شده است و علت این امر زیبایی در ساختار نظم وی و آسان بودن معانی آن است، هر کس به شعر این دو شاعر بنگرد، رابطه ادبی مشترک را میان آن دو به‌ویژه در قصیده نونیه که ابن زیدون به تقلید از آن پرداخته است درمی‌یابد» (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۷۱).

«قصیده‌های ابن زیدون باعث شد تا جایگاه والایی را در میان شاعران در اندلس کسب کند و لقب بحتری اندلس بر او گذاشته شود. نقطه اشتراک آن‌ها این لطافت و شیرینی است که کلمات قصیده‌های آن دو از آن برخوردار است و همچنین فضای سحرانگیز و دلربایی است که در آن عبارات با وحدت خود نرم می‌شوند و متصل می‌گردند، گویی که آبخاری هستند که از طریق طبیعتی زیبا جاری گشته است و این آبخار بخش تکمیل‌کننده طبیعت می‌شود و طبیعت چارچوبی می‌شود که به آن رونق و درخشش می‌بخشد و اینگونه این دو شاعر با طبیعت تعامل داشتند. در تدوین قصیده خود و تشکیل تصویرها و جزئیات مختلف از آن مدد جستند که این امر به آثار آن دو جدیت، زیبایی و تحرک بسیاری را بخشیده است» (الأسد، ۱۹۷۵: ۵۹).

مشخص است که ابن زیدون از بحتری در نونیه‌اش تقلید کرده است. این مسأله که ابن زیدون در یک قصیده کامل از بحتری تقلید کرده و این شاعر اندلسی تلاش کرد تا از آن خیال صوتی دلنشین در نونیه بحتری الهام بگیرد، نشانگر این است که سبک شعری بحتری برای ابن زیدون خوشایند بوده است و این امر حکایت از تأثیرهای مشخص بحتری بر ابن زیدون دارد.

مفاهیم قرآنی مشترک

قرآن کریم یکی از سرچشمه‌های فکری پربر شاعران است. با بررسی شعر شهریار که در مکانی دینی پرورش یافته بود، می‌یابیم که وی از مفاهیم قرآن در شعر خود بهره جسته است و همین مسأله به زبان او جایگاه خاص و ویژه‌ای بخشیده است. در اینجا به نمونه‌هایی از آثار شهریار که در آن رنگ و بوی قرآنی وجود دارد اشاره می‌گردد:

فتنه سامری و جلوه سینای کلیم گوشه ابرویی از غمزه جادوی تو بود

(شهریار، ۱۳۸۲: ۲۳۱)

در این بیت شاعر به مفهوم آیه ﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه/ ۸۵) اشاره می‌کند و او در توصیف غمزه و ناز محبوبش، به نکته پردازی پرداخته و فتنه سامری و جلوه سینا را حاصل غمزه جادوی محبوبش می‌داند.

نمونه دیگری از اثرپذیری شهریار از قرآن کریم این بیت شعری است:

به دار آویخته چندین مسیح دل در آن گیسو

سر زلفش از آن سازد رخ شکل چلیپا را

(همان: ۷۵)

شهریار از آیه ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ بْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّبُوهُ﴾ (نساء/ ۱۵۷) بهره برده است. گیسوی معشوق و اسیر آن شدن، ماده اولیه تصویری است که شهریار با استفاده از تصویر به دار آویخته شدن حضرت مسیح(ع) که گمان آن‌ها بود، تصویری زیبا خلق کرده است:

دل مست جام وحدت، حاجت به ذکر لب نیست

لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ إِذْ أَنْتُمْ السَّكَارَى

(همان: ۷۴)

شاعر از آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾ (نساء/ ۴۳) اقتباس کرده است. مصرع دوم بیت مذکور از آیه فوق با کوچک‌ترین تغییر یعنی با قراردادن "إذ" به جای "واو" حالیه اقتباس شده است؛ و شاعر در صدد برآمده است تا گفته خود را با آوردن این آیه ثابت کند:

تا گلستان کند آفاق به یعقوب حزینش یوسفی بود که در کلبه احزان من آمد

(شهریار، ۱۳۷۳: ۲۳۳)

ترکیب "کلبه احزان" در این بیت نیز از مفهوم و مضمون داستان حضرت یوسف(ع) برخاسته است که در آن داستان قرآنی، حضرت یعقوب(ع) در فراق فرزند خود و از شدت گریه بر او، بینایی خود را از دست می‌دهد.

﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُو تَذْكَرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ (یوسف/ ۸۵)

با توجه به اثرپذیری شهریار از قرآن کریم، می‌توان گفت که یکی از سرچشمه‌های ناب فکری و معنایی و حتی لفظی شهریار، قرآن کریم است.
ابن زیدون نیز از این منبع عظیم غافل نبوده است و اشعار خود را به طرق مختلف و شیوه‌های متنوع با آیه‌های قرآن کریم آراسته است.

در این شعر/ابن زیدون تضمین به این آیه از قرآن کریم است: ﴿اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ﴾ (بقره/۶۱):

لیس منک الهوی ولا أنت منه اهبطی مصر أنت من قوم موسی
(ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۳۰۸)

- هوی و هوس از تو نیست و تو نیز از هوی و هوس نیستی در مصر فرود بیا تو از قوم موسی هستی

ما ضَرَّه لَوْ قَالَ: لا تثریبا ولا ملام یلحق القلوبا
(همان: ۱۹)

- چه ضرری به او می‌رسد اگر بگوید که سرزنشی و توبیخی نیست و سرزنشش به قلب‌ها نرسد

این شعر تضمینی از آیه ﴿لا تثریب علیکم الیوم﴾ (یوسف / ۹۲) که در کلام حضرت یوسف آمده است در آن هنگامی که برادرانش برای عذرخواهی آمدند.

بکارگیری این تناص در این جایگاه بسیار موفق بوده است، چراکه شاعر از کسی که او را رها کرده بود و به شدت او را سرزنش کرده است، می‌خواهد بگوید که سرزنشش نمی‌کند، همان‌طور که حضرت یوسف علیه السلام به برادرانش گفت و در آن هنگام سرزنش نه به قلب عاشق و نه به قلب معشوق نمی‌رسد:

لدی راکدٍ یصبیک من صفحاته قواریرُ خضر خلتها مرّدت صرحا
(ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۲۴)

و در اینجا اقتباس و تضمینی از این آیه کریمه است: ﴿إنه صرح ممرّد من قواریر﴾ (النمل / ۴۴)

در شعر دیگری نیز با بهره‌گیری از قرآن می‌گوید: «الشمس أنت توارت عن ناظری بالحجاب» (ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۵۵).

در اینجا اقتباسی از آیه کریمه ﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ (ص/۳۲) که در داستان حضرت سلیمان و اسب آمده، صورت گرفته است. بکارگیری آیات و تضمین‌های قرآنی نشانگر فرهنگ دینی عمیق است که در وجدان این شاعران ریشه دوانده است و نشان می‌دهد که آن دو از این منبع عظیم غافل نبوده و اشعار خود را به طرق مختلف و شیوه‌های متنوع با آیه‌های قرآن کریم آراسته‌اند.

غزل عفیف

ابن زیدون زمانی که از معشوقه‌اش سخن می‌گوید، تنها به زیبایی‌ها و افسون‌گری‌های او بسنده نمی‌کند، بلکه به پای عواطف و احساسات خود می‌ماند و بدین ترتیب از روش و اسلوب دیگر شاعران اندلس خارج می‌شود که /المقری روش آن‌ها را اینگونه توصیف می‌کند: «شاعران اندلس زمانی که به غزل‌سرایی می‌پردازند، از گل سرخ، گونه و از نرگس، چشم و از گیاه مورد، پیشانی و از میوه به، سینه و از نیشکر قد و بالا و از سیب، لب‌ها و از شراب، آب دهان را می‌سازند» (المقری، ۱۹۶۸: ۱).

از نظر عفیف بودن یا گفتن کلمات ناپسند می‌توان غزل /ابن زیدون را به دو بخش تقسیم کرد: غزل عفیف و غزل مادی، بیش‌تر غزل‌های /ابن زیدون از نوع عفیف بوده و از گرایش جنسی و غریزی به دور است و به زنی که عاشقش است، با دید جنسی بی‌ارزش نمی‌نگرد، بلکه نگاهی بلند به وی دارد که از غرائز جنسی و حیوانی پا فراتر می‌گذارد و می‌توان گفت که این عاشق در این نوع غزل، عشق خالصانه و صادقانه خود را در قبال معشوقه‌اش بیان می‌کند:

لم نعتقد بعدکم إلا الوفاء لکم رأیا ولم نتقلد غیره دینا

(دیوان ابن زیدون: ۱۲)

- ما پس از شما عقیده‌ای جز وفاداری به شما نداشته‌ایم و دین و آئینی جز این را

در پیش نگرفته‌ایم

وقدرک المعتلی عن ذاک یغنینا

لسنا نسیمک إجلالا وتکرمة

(همان: ۱۴)

- ما نام تو را از سر بزرگداشت و گرمی داشت نمی‌بریم و جایگاه والای تو ما را از این امر بی‌نیاز می‌کند
اما غزل مادی و جسمانی او بسیار اندک است و حتی این نوع غزلش نیز از آن دست نیست که سراینده آن در باتلاق شهوت غوطه‌ور شود:
فرشفتُ الرضابُ أَعذبُ رشفٍ وهصرتُ القضیبُ أَلطفُ هصر
- من آب دهان را به صورت بسیار گوارا نوشیدم و آن شاخه را به لطیف‌ترین شکل به سمت خود کشیدم
زمانی که شعر شهریار را نیز می‌خوانیم، پاک بودن و عقیف بودن شعر وی را می‌بینیم و احساس می‌کنیم و با اشعاری مواجه نمی‌شویم که حکایت از عشق جنسی او نسبت به معشوقه داشته باشد:
به عشق پاک تو بگذشتم از مقام ملک که بال عشق تو بادم زند بر آتش تیز
من که با عشق نراندم به جوانی هوسی هوس عشق و جوانی است به پیرانه سرم
(کلیات دیوان شهریار: ۱۴۵)
شاعر در این شعر تأکید می‌کند که عشقش نسبت به معشوق خود آلوده به هوی و هوس نبوده است و وی عشق پاک خود را ارزانی معشوق کرده است.

بکارگیری عناصر طبیعت در غزل

طبیعت سحرآمیز در اندلس، «احساسات را برمی‌انگیزد و عاطفه را به جریان می‌اندازد و تأثیر آن بر شاعران احساسی دو چندان می‌شود. گرایش/بن زیدون به این طبیعت زیبا به حد جنون رسیده است و آنچه که شوق او را بیش‌تر می‌کند، ارتباط محکمی است که میان این طبیعت زیبا و معشوقه‌اش وجود دارد، چراکه چه بسیار آن دو با یکدیگر در باغ‌های سرسبز و در کنار رودهای جاری و در میان گل‌ها و وزش نسیم دیدار کردند» (عبدالعظیم، ۱۹۵۵: ۲۷۱-۲۷۳).

جادوی طبیعت و عشق، هر دو بر شعر/بن زیدون تأثیر بسیاری گذاشتند، «طبیعت اندلس زندگی این شاعر را جادو کرد و او را به شخصی احساسی تبدیل کرد و خاطرات معشوقه‌اش را به قلب او آویخت و او هیچ‌گاه این خاطرات را فراموش نکرد و در هر

مکانی این خاطرات را با خود به همراه برد» (یوسف عیسی، ۱۹۹۹: ۲۱). «اشتیاق شاعران اندلس به طبیعت آن سرزمین در تمام قالب‌های شعری به حدی رسیده است که بر خواننده اشعار آن‌ها دشوار است که بداند آیا شاعران از طبیعت سخن می‌گویند یا طبیعت از آن‌ها سخن به میان می‌آورد، چراکه طبیعت چه بسیار در جان‌شان رخنه کرده و آن‌ها مناظر طبیعت را بسیار زیاد توصیف کردند» (الرکابی، ۱۹۶۰: ۱۲۶).

ابن زیدون از طبیعت اندلس تأثیر می‌گیرد و دردهایش را با این طبیعت در جریان می‌گذارد:

یا مخجل الغصن الفینان إن خطرا وفاضح الرشأ الوسنان إن نظرا

(دیوان ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۲۷)

- ای کسی که اگر حرکتی کنی، باعث می‌شوی شاخه درخت خجالت بکشد و اگر نگاه کنی، آهوی خواب آلود را بی اعتبار می‌کنی

او همچنین در ابیات خود زن و شاخه‌ها و شکوفه‌ها را به صورت جادویی و سحرانگیز با هم ترکیب می‌کند.

شاید بتوان گفت که شعر طبیعت در میان اندلسی‌ها به‌ویژه نزد ابن زیدون از بیش‌ترین مضامین شعری است که در آن ابداع صورت گرفته است. در اینجا به نمونه‌هایی از بهره‌گیری از طبیعت در شعر دو شاعر اشاره می‌کنیم:

شخص یدکرني فاه وغرته شمس النهار وأنفاس الريحاحين

(همان: ۲۹)

- کسی که دهان و روی روشن او مرا به یاد خورشید روز و بوی ریحان‌ها می‌اندازد.

الروض عن مائه الفضی مبتسم كما شققت عن اللبات أطواقا

- و باغ با آب نقره‌ای خود می‌خندد، همان‌طور که از سینه گردن‌بندها را باز

می‌کنی

از آنجا که شهریار نیز در کشوری می‌زیست که از مناظر طبیعی بسیاری بهره برده بود، او در تعبیرهای خود از مناظر طبیعت مایه گرفته است و به خوبی به توصیف آن پرداخته است. در اینجا نمونه‌هایی را برای بیان این گفته خود می‌آوریم:

تا جلوه می‌کنی به چمن سروی و گلی چون می‌زنی به نغمه، بهاری و بلبل‌ی

شور افکن این ترانه دلکش به لعل توست
لعل لب تو در شکن زلف پر شکن
یا بلبلی است در شکن غنچه گلی
چون غنچه گلی که به شاخ قرنفل
(کلیات دیوان شهریار: ۱۴۶)

چو لاله سرخ شد از شرم عارض تو
بنفشه، لاله چو خود شرمگین نخواهد دید
رواست که چشمه‌سار شود شرمسار دیده‌من
مگر که روی تو گردد دچار دیده‌من
(همان: ۲۴۸)

مشاهده کردیم که شهریار نیز چهره و قامت زیبای معشوق خود را به گل‌ها و شکوفه‌ها و بلندی سرو و روشنی چهره‌اش را به خورشید تابان تشبیه می‌کند.

واسوخت

واسوخت در زبان فارسی‌زبانان هند به معنی روی برگردانیدن از چیزی است و در اصطلاح ادب آن است که «عاشق از معشوق روی بر می‌تابد و دیگر ناز او را نمی‌خرد و او را تهدید می‌کند که به سراغ معشوق دیگر خواهد رفت» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶۰).

«این گله و شکایت از جفای معشوق و شرح ناسازگاری‌ها و دل‌آزاری‌های اوست» (محبوب، ۱۳۸۱: ۱۹۱).

ابن زیدون و شهریار هر کدام روزهای بسیاری را به دور از معشوقه‌هایشان سپری کردند. تلاش‌هایشان برای وصال محبوب به ثمر ننشست و کاسه صبرشان لبریز شده و لب به گله و شکایت گشودند که در برخی موارد این سرزش‌ها بسیار شدید بوده است.

«غزل/ ابن زیدون در مرحله نخست در مقایسه با مرحله دوم و سوم اندک است و شاید علت این امر به اندک بودن وصال وی به معشوقه‌اش برمی‌گردد. اما در غزل مرحله دوم، شادی و سرمستی وجود ندارد، بلکه در آن سوز و گداز است و در آن از بدگویان و دوری از معشوقه که پس از وصال صورت گرفته است، گله و شکایت می‌کند. دنیای عاشق سیاه و تاریک گشته و چشمانش غرق در گریه است» (ضیف، بی تا: ۳۳).

«بن زیدون به این دلیل از ابن عبدوس و ولاده گله و شکایت کرد که ولاده به وی ظلم و جفا کرده بود و به افراد دیگر نزدیک شده بود. شاعر ما روزگار انسی را که در مجالس ولاده گذراند، فراموش نکرده بود، مجالسی که در آن غزل و عشق، شوخی و

گاهی سرزنش را میان یکدیگر رد و بدل می‌کردند و گاهی از یکدیگر جدا و پس از مدتی با عشق خالصانه به یکدیگر نزدیک می‌شدند و /بن زیدون روزگارش را اینگونه سپری کرد» (الحر، ۱۹۹۳: ۸۷):

الحمد لله إذ أرانى تکذیب ما کنت تدعیه

(دیوان ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۵۸)

- خدا را شکر می‌گوییم که دروغ بودن ادعاهایت را به من نشان داد
بالله هل كان قتلى فى الهوى خطأ أم جئته عامداً ظملاً و عدواناً
- به خدا سوگند، آیا کشتن من به دلیل عشقم اشتباه بود یا تو از سر ظلم و عمدا
دست به این کار زدی؟

تضحك فى الحب و أبكى أنا الله فيما بيننا حاكم

(دیوان ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۲۶)

- تو در عشق می‌خندی و من می‌گریم، خدا بین ما حکم می‌کند
اما می‌بینیم که /بن زیدون علی رغم سرزنش‌هایی که علیه معشوقه خود مطرح
می‌کند، باز هم در پایان حرف خود را پس می‌گیرد و گوئی حتی طاقت سرزنش را هم
ندارد:

أعتب من ظلمك لى جاهداً ويغلب الشوق فأستعتب

(همان: ۵۷)

- از ظلمی که به من روا داشته‌ای، با اصرار سرزنش می‌کنم، اما شوقم بر من فائق
می‌آید و من طلب بخشش و گذشت می‌کنم

شهریار نیز به دلیل آن بی‌توجهی که از معشوقه‌اش دید، برای نشان دادن واکنشی در
قبال معشوقه‌اش زبان به گله و شکایت گشود. اکنون نمونه‌هایی از واسوخت را در شعر
شهریار بیان می‌کنیم:

از تو بگذشتم و بگذاشتمت با دگران رفتم از کوی تو لیکن عقب سرنگران
ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی تو بمان و دگران وای به حال دگران

(شهریار، ۱۳۷۳: ۱۶۸)

دیگر میا که وعده دیدار ما به حشر آنهم اگر به وعده دیدار می‌روی

دنبال تست آه دل زار شهریار آهسته رو که سخت دل آزار می‌روی
(همان: ۱۳۷)

در نمونه‌های پیشین دیدیم که /بن زیدون زمانی که از معشوقه‌اش گله و شکایت می‌کند، تلاش دارد تا پس از شکوه آن را توجیه کند، اما شهریار تأکید می‌کند که دیگر در عالم عشق و دلدادگی وارد نخواهد شد و بدین ترتیب درمی‌یابیم که شکوه‌های شهریار با زبانی تلخ‌تر از /بن زیدون مطرح شده است.

اندوه

«دنیای پیرامون /بن زیدون به وی روی خوش نشان نمی‌داد و جگر وی و قلبش از درد و اندوه تکه تکه می‌شد، گویی که در قلبش خنجری فرو رفته باشد، او با صدای بلند فریاد بر می‌آورد، اما هیچ کس صدایش را نمی‌شنید، دعا می‌کرد، اما کسی ندایش را اجابت نمی‌کرد و همواره همچون شخصی شکست خورده و عاشقی دردمند بود و وارد زندان شد و دردهای عشق بر وی بیش‌تر فشار آورد و تاریکی‌ها در زندگی‌اش شدیدتر شد» (ضیف، بی تا: ۳۴).

«بن زیدون در اسلوبی آمیخته با اندوه و غصه، عشق خود را در مقابل ولاده اظهار می‌کند و اشعار خود را با سبکی بیان می‌کند که از میان کم‌تر شاعرانی همچون وی بیان این چینی بر می‌آید. او از غم‌ها و ناراحتی‌های رابطه‌اش با ولاده و طوفانی که در قلبش بر انگیخته است، سخن می‌گوید:

إنا قرأنا الأسي يوم النوى سوراً
مكتوبةً وأخذنا الصبر تلقينا

- ما در روز دوری، رنج را همچون سوره‌هایی مکتوب خواندیم و راه صبر را در پیش گرفتیم

أما هواك فلم نعدل بمنهله
شرباً وإن كان يروينا فيظمينا

- اما عشق تو همچون آبشخوری است که ما مسیر خود را از آن تغییر نداده‌ایم، هرچند که این آبشخور ما را مدتی سیراب و سپس تشنه کرد» (الحر، ۱۹۹۳:

مصیبت‌ها انواع مختلفی شده‌اند که در نمونه‌های آن‌ها همانندی را نمی‌بینم:

علیل الدهر سامنی تعذیباً أدنی الضنی إذ أبعد الطیبیا

- درد روزگار انواع عذاب را به من نشان داد، ناتوانی و مرگ نزدیک گشت، چرا که

طیبیب "معشوقه" دور شده است» (دیوان ابن زیدون، ۲۰۰۵: ۱۷)

شهریار نیز از آغاز زندگی اش و در روزگار جوانی با تنش و ناآرامی مواجه بود و زندگی اش پس از دوره جوانی نیز به دور از مشکلات نبود. شهریار نیز در شعری با عنوان «غناى غم» به مسأله اندوه و غم می پردازد و اندوه را که در مقابل آن شادی است، علت گمراهی قلب می خواند و آن را اینگونه توصیف می کند:

از غم جدا مشو که غنا می دهد به دل اما چه غم، غمی که خدا می دهد به دل
بس خنده ها که ظلم تن و ظلمت دل است ای زنده باد غم که ضیا می دهد به دل
ای اشک شوق، آینه ام پاک کن ولی زنگ غمم مبر که صفا می دهد به دل
(کلیات دیوان شهریار، ۱۳۷۳: ۱۲۶)

نه دردش را بود درمان نه صبحش هست در پایان

تو پنداری شب هجران به شب های دگر ماند

به بوی زلف او باد سحر را جان دهم چون شمع

اگر جانم از این آتش که دارد تا سحر ماند

(همان: ۲۴۵)

شهریار و ابن زیدون در پی جراحی که بر قلب آن ها در پی داستان ناکام عشق و جدایی از معشوقه حاصل شد، نتوانستند اشعاری را بسرایند که مضمون شادی عمیق در آن ها دیده شود و محتوای اندوه در شعر آن ها پس از جدایی معشوقه ها بسیار مشهود است.

نتیجه بحث

غزل به عنوان غرض رایج شعری در زبان فارسی و عربی، در دوره های مختلف مورد توجه شاعران قرار گرفته است و شاعران بسیاری در این عرصه طبع آزمایی کرده اند. شهریار شاعر معاصر ایرانی از برجسته ترین شعرای غزل سرای عصر حاضر است. ابن زیدون شاعر غزل سرای اندلس نیز یکی از شاخص ترین شعرای زمانه خود است.

شکی نیست که غزلیات این دو شاعر تحت تأثیر محیط زندگی آن دو بوده است. در این مقاله در مجموع نتایج زیر حائز اهمیت است:

با بررسی زندگی دو شاعر و عشق آن دو و شدت علاقه‌شان به معشوقه‌هایشان و شکست آن دو در وصال محبوب، می‌بینیم که شعر عاشقانه آن دو شباهت‌هایی به یکدیگر از جوانب مختلف دارد و می‌توان گفت که تمامی مسائل در غزل آن دو زنده است و با وجود آن که این دو شاعر در قالب‌های شعری دیگر نیز شعر سروده‌اند، اما به شاعران غزل معروف گشته‌اند.

از آنجا که شه‌ریار و ابن زیدون این دو شاعر بزرگ ایران و اندلس هر دو در محیطی زیبا و دل‌انگیز زندگی کرده‌اند، از طبیعت و مناظر آن بسیار در توصیف معشوقه‌هایشان بهره برده‌اند. شعر طبیعت در نزد این دو شاعر از بیش‌ترین مضامین شعری است که در آن ابداع صورت گرفته است.

در خصوص عقیف بودن غزل آن دو باید گفت، هر دو شاعر از سرودن اشعاری که نشانگر عشق جنسی شدید باشد، اجتناب کرده‌اند اما با این وجود، عذری بودن در شعر شه‌ریار بیش‌تر از شعر ابن زیدون قابل رؤیت است، چراکه در شعر ابن زیدون پاره‌ای اشعار وجود دارد که در آن عشقش رنگ و بوی علاقه زمینی را به خود می‌گیرد، هرچند که این اشعار اندک نیز به نوبه خود بسیار در عشق جنسی شدید ریشه ندوانده‌اند.

در خصوص سرزنش‌هایی که این دو شاعر نسبت به معشوقه‌هایشان روا داشته‌اند، باید گفت که سرزنش‌های شه‌ریار شدیدتر از ابن زیدون است، چراکه در بسیاری موارد، زمانی که ابن زیدون به سرزنش معشوقه‌اش می‌پردازد، به سرعت و از سر شوق و سوز و گداز حرف خود را پس می‌گیرد، اما شه‌ریار تأکید می‌کند که دیگر در عالم عشق و دلدادگی وارد نخواهد شد و گاهی به نفرین معشوقه نیز می‌پردازد.

از آنجا که دو شاعر با مشکلات بسیاری و در رأس آن با دوری از معشوقه‌هایشان دست و پنجه نرم کردند، نشانه‌های غم و اندوه را در شعرهایشان می‌بینیم.

همچنین شاهد این امر بودیم که دو شاعر از آیات قرآن تضمین و اقتباس کرده و در موارد متعددی کلام خود را با بهره‌گیری از آیات قرآن آراسته‌اند و تضمین‌های قرآنی نشانگر فرهنگ دینی عمیق است که در وجدان این شاعران ریشه دوانده است. با بررسی

اشعار این دو شاعر بزرگ ایران و اندلس، می‌توانیم بگوییم که وجه اشتراک‌های بسیاری در شعر آن دو است و فضای گسترده‌ای برای انجام بررسی‌های بیش‌تر در شعر آن دو وجود دارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن زیدون. ۲۰۰۵م، **دیوان ابن زیدون**، بررسی عبدالله سنده، چاپ نخست، بیروت: دار المعرفة.
- امین مقدسی، ابوالحسن. ۱۳۸۶م، **ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعرا بهار و امیر الشعراء احمد شوقی**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اورس، دریا. ۱۳۸۲ش، **تأثیر حافظ بر شهریار**، ریزن فرهنگی سفارتخانه ایران در آنکارا، به مناسبت همایش بین المللی استاد محمدحسین شهریار.
- بهادری، محمد جلیل. ۱۳۸۶ش، **شعر شهریار (بررسی آفاق شعر شهریار)**، سازمان چاپ و توزیع دانشگاه آزاد.
- بهجت تبریزی، محمدحسین. ۱۳۷۳ش، **کلیات دیوان شهریار**، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات زرین.
- بهجت تبریزی، محمدحسین. ۱۳۸۲ش، **دیوان شهریار**، چاپ بیست و پنجم، تهران: انتشارات زرین.
- الحر، عبد المجید. ۱۹۹۳م، **ابن زیدون؛ شاعر العشق و الحنین**، چاپ نخست، بیروت: دار الکتب العلمية.
- خضر، فوزی. بی تا، **عناصر الإبداع الفنی فی شعر ابن زیدون**، الکویت: مؤسسة جائزة عبد العزيز سعود البابطين للإبداع الشعری،
- الركابی، جودت. ۱۹۶۰م، **فی الأدب الأندلسی**، چاپ دوم، مصر: دار المعارف.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳ش، **سبک شناسی شعر**، تهران: میترا.
- صوفی، لیلا. ۱۳۷۷م، **زندگینامه شاعران ایران**، چاپ نخست، تهران: انتشارات جاجرمی.
- ضیف، شوقی. بی تا، **نوابغ الفكر العربی**، ابن زیدون، چاپ دوازدهم، قاهره: دار المعارف.
- عبد العظیم، علی. ۱۹۵۵م، **ابن زیدون عصره و حیاته وأدبه**، قاهره: مكتبة الأنجلو المصرية.
- الفاخوری، حنا. ۱۹۸۶م، **الجامع فی تاریخ الأدب العربی القديم**، چاپ نخست، بیروت: دار الجیل.
- محجوب، محمدجعفر. ۱۳۸۱ش، **خاکستر هستی**، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- المقری، أحمد بن محمد التلمسانی. ۱۹۶۸م، **نفع الطیب**، تحقیق د. إحسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ندا، طه. ۱۳۸۰ش، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه زهرا خسروی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

مقالات و پایان نامه ها

- الأسد، ناصر الدین. ۱۹۷۵م، مجله کتاب، شماره خاص در مورد سالگرد تولد ابن زیدون، رباط.

رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۷۸ش، «ادبیات معاصر فارسی در ترازوی ادبیات تطبیقی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت.

یوسف عیسی، عبداللطیف. ۱۹۹۹م، «الصورة الفنية فی شعر ابن زیدون»، دراسة نقدية، پایان نامه دکترا، دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد.